

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

بازی شطرنج

هرچه خوردی نوش. جانت ، حاجت کتمان نبود
گر زما پُت کرده بودی ، از خدا پنهان نبود
یا شراب ناب خوردی ، یا کشیدی چرس و بنگ
یا چشیدی پودر و تریاک ، چون غلیان نبود
بیر و واین و وُدکه و وسکی ، ز دست گلرخان
بزم گرمی بود برپا ، رخنه در ایمان نبود
باده و پیمانہ در گردش ، همه مست و خراب
ذکر خیری بود اما ، غیبت یاران نبود
من بقربان شما ، ای حاجیان باده نوش
ساغر معنی لبالب ، حوری و غلمان نبود
نوش جان دوستان ، بی ما اگر میل شراب
خالی پیمانہ ما ، با کسی جنگان نبود
با عزیزان در غیاب بنده شرمندہ ، چند
شعری نغزی را سروده ، از منت پُرسان نبود
وزن و سیلابش مُعنبر ، باردیف و قافیه
مشک خوشبویی ، بجز از سوی ما بیزان نبود

هریک از انگلیس و امریکا و حتی ، جرمنی
کودتا کردند اما ، (موش) در جریان نبود
زانکه او در فکر (یونس جان قانونی) شده
کُرسیِ جمهور ، جای پیرهن تنبان نبود
گرچه او را عینک و ریش است ، مثلِ بونده
هر بگیلِ ماده خویی ، واردِ میدان نبود
با عصای چوبِ خارش ، لنگ لنگان پشتِ بوش
ورنه در (شورا) ریاست کردنش آسان نبود
بعدِ کُرزی ، نوکرِ ثانی بگیرد جای او
بازیِ شطرنج را بهتر ز این و آن نبود
حال برگردم سرِ موضوع که کردند انقلاب
خامه بشکسته ام را ، جرأتِ جولان نبود
راکت و خُمپاره های دوستی از هر طرف
آنقدر بارید ، گویی حاجتِ باران نبود
ملکِ جان آزاد گشت و شهرِ دل تسخیر شد
باغکِ طبعِ روانم ، بی گل و ریحان نبود
از خرابِ آبادِ دل ، آباد کردم خانه ای
مرغِ بسمل را به جز آن لانه ویران نبود
دانه در دامِ هوس پاشید ، اندک اندکی
خرمنِ هستیِ ما ، جز گاهی در کهدان نبود
گفت (حاجی) ! شش نفر پُختیم ، آشِ مزه دار
دیگِ ما را طاقتِ کفگیرِ « نعمت جان » نبود